



گفتاری از آیت الله تحریری؛ پیام های خطبه فدکیه برای همه زمان‌هاست/ فرازی از خطبه فدکیه

آیت الله تحریری گفت: پیام های خطبه فدکیه برای همه زمان‌ها است، همه اهل بیت این پیام را گرفته‌اند، همان‌طور که امام حسن عسکری فرمود مادر ما فاطمه حجت خدا بر ما است.

آیت الله تحریری گفت: پیام های خطبه فدکیه برای همه زمان‌ها است، همه اهل بیت این پیام را گرفته‌اند، همان‌طور که امام حسن عسکری فرمود مادر ما فاطمه حجت خدا بر ما است.

به گزارش خبرگزاری مهر، متن زیر گفتاری از آیت الله تحریری در مورد برخی فرازهای خطبه فدکیه است که در ادامه می‌خوانید؛

خطبه فدکیه حضرت زهرا (سلام الله علیها) در رابطه ی با غصب فدک و غصب خلافت حضرت علی (علیه السلام) مطرح شده است، منتها حضرت در این خطبه، معارف بلند توحیدی و معارفی در رابطه ی با مسئله ی نبوت و نبوت نبی اکرم (صلوات الله علیه و آله) و امامت امیر المؤمنین (علیه السلام) و مقداری از معارف نسبت به احکام و حکمت احکام الهی بیان می‌کنند.

غصب فدک بیانگر گوشه ای از عظمت ظلم‌هایی است که به ساحت صدیقه ی کبری (سلام الله علیها) بعد از نبی اکرم (صلوات الله علیه و آله) شده است.

حدوداً چهار سال قبل از رحلت نبی اکرم (صلوات الله علیه و آله) پس از جنگ و فتح خیبر، فدک تسلیم نبی اکرم (صلوات الله علیه و آله) شد و حضرت اجرت آن را دریافت می‌کردند، بنابر این حکم شرعی که هر چه بدون جنگ به دست بیاید برای خود حاکم و ملک شخصی حاکم اسلامی است، فدک هم ملک شخصی پیامبر (صلی الله علیه و آله) شد.

پس از تسلیم فدک به حضرت آیه «وَأَتَاكَ الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» به این معنا که حق ذوی القربی را اعطا کن، نازل شد. نبی اکرم (صلوات الله علیه و آله) با وجود اینکه در آن زمان جز حضرت زهرا (سلام الله علیها) اولاد دیگری چه مذکر و مؤنث نداشتند، این سرزمین را به حضرت زهرا (سلام الله علیها) بخشیده و یک سندی به حضرت زهرا (سلام الله علیها) مبنی بر بخشیدن این ملک داده بودند. («الدر المنثور» جلد ۴ صفحه ۱۷۷. «ینایع المودّة» صفحه ۱۱۹)

تا زندگانی نبی اکرم (صلوات الله علیه و آله) فدک در تحت اختیار آن حضرت بود، کارکنانی داشتند، و با اخذ درآمد آنجا به اندازه ی مخارج زندگی خود استفاده کرده و بقیه را بین فقرا تقسیم می‌کردند.

ده روز بعد از رحلت نبی اکرم (صلوات الله علیه و آله)، خلیفه اول مأموران خود را به فدک فرستاده و با اخراج نماینده حضرت زهرا (سلام الله علیها) در آمد آن جا را تحت تصرف قرار می‌دهد، خلیفه دوم با حضرت زهرا (سلام الله علیها) برخورد کرده، می‌پرسد نوشته ای داری؟ حضرت سند فدک را به او و خلیفه اول نشان می‌دهند، در این جا آن‌ها نه تنها به این سند اعتناء نکرده بلکه دومی سند را می‌گیرد، پاره می‌کند («سیره حلبی»، ج ۳، ص ۴۰۰ - ۳۹۹) و جلوی چشم مردم آب دهان به آن می‌اندازد. و آنها با جعل حدیث از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که فرموده است: ما گروه انبیاء ارث نمی‌گذاریم و گرفتن شواهد دروغین این جا به گونه ای مخالفت خود را با کار نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نشان می‌دهند.

پیامهای خطبه

پیام های خطبه فدکیه برای همه ی زمان‌ها است، همه ی اهل بیت (علیه السلام) این پیام را گرفته‌اند، همان‌طور که امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمود: «نَحْنُ حُجَّجُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ جَدَّتْنَا فَاطِمَةُ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْنَا» ما حجت های خدا بر مردم هستیم و مادر ما فاطمه حجت خدا بر ما است.

حجت بودن ائمه (علیهم السلام) بر ما به عنوان امام و رهبر روشن است که کلمات آن‌ها و اعمال آن‌ها هر کدام جنبه ی الگویی و لزوم طاعت و تسلیم در برابر آن‌ها را دارد. اما زهرا ی مرضیه بر حسب ظاهر مقام امامت را نداشتند، اما مقام ولایت را دارا بودند.

این حجت بودن حضرت زهرا (سلام الله علیها) برای اهل بیت (علیهم السّلام) به لحاظ آن مقام ولایت است که مقام ولایت ایشان متصل به ولایت الهی است.

لذا در یک فرمایش نبی اکرم (صلوات الله علیه و آله) به علی (علیه السّلام) فرمود: ای علی، هر چه زهرا امر می کند، اطاعت کن، این جنبه شخصی ندارد. قطعاً زهراى مرضیه (سلام الله علیها) اگر امری با امیر المؤمنین (علیه السّلام) داشته باشد، در حیطه ی دین و شئون دینی است.

حمد و ثنای الهی

«أُبْتَدِئُ بِحَمْدِ مَنْ هُوَ أَوْلَى بِالْحَمْدِ وَالطُّوْلِ وَالْمَجْدِ»

من شروع به حمد کسی می کنم که او سزاوار به حمد و ستایش و فضل و مجد و عظمت است.

در جملاتی حضرت زهرا (سلام الله علیها) حمد پروردگار متعال را می کنند و بعد شهادت بر وحدانیت حق می دهند. با این که دل زهراى مرضیه (سلام الله علیها) از فقدان پدر و از ظلم هایی که به امیر المؤمنین علی (علیه السّلام) و به خود ایشان شده است، پُر از درد است، اما با یک طمأنینه و عالم وقار خطبه را شروع می کنند.

معنای حمد و ستایش نسبت به موجودی است که دارای کمال بوده و آن کمال از او ظهور یافته است. وقتی ما شینی را ملاحظه می کنیم که یک اوضاع کمالیه دارد، او را می ستاییم که در این حد از وجود قرار داشته و این کمالات و این آثار از او ظهور پیدا کرده است. زمانی که ما با اشیاء و انسان ها برخورد کرده، و کمالاتی از آن ها دیده و از کمالاتشان بهره بردیم، اگر چه به زبان هم نیاوریم، آنها را به طور فطری ستایش می کنیم منتها اگر توجه و درک انسان نسبت به موجود بیشتر باشد که در چه مرتبه ای از وجود و کمالات وجودی قرار دارد این ستایش آگاهانه ی نسبت به او بیشتر خواهد بود و از انسان خواسته شده است با این خصوصیات وجودی که دارد این ستایش را هم در زبان اظهار کند.

بخش دیگر بحث این است که یک وقت ستایش به لحاظ آن کمالی است که ظهور پیدا کرده است؛ این یک معنای متعارف است که همه می فهمند. اما وقتی عمیق تر بشویم در حقیقت ستایش برای خود صاحب کمال است ولو این که کمال را ظهور ندهد، چون دارای کمال بوده و سزاوار ستایش است. حضرت این چنین می فرماید: «أُبْتَدِئُ بِحَمْدِ مَنْ هُوَ أَوْلَى بِالْحَمْدِ» شروع می کنم به حمد کسی که او به حمد سزاوارتر است. بدون بیان ظهور چیزی از حق تعالی.

حمد الهی

«الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أُنْعَمَ»

حضرت در این فراز می فرماید: همه ی حمد مختصّ خدا است بر آنچه او نعمت داده است.

این خطبه مانند نوع خطبه هایی است که از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلّم) و اهل بیت (علیهم السّلام) ایراد شده که با حمد شروع می شوند، گرچه گوینده با ایراد سخن قصد مطرح کردن خود را دارد اما چون حضرت صدیقه (سلام الله علیها) موّحد هستند و قصد توجه افراد به کمالات الهی را دارند، می خواهند اوّل خدای متعال مطرح شده و کمالات او مورد توجه قرار گیرد.

موجودات دارای کمالاتی بوده ما هم از کمالات آن ها به اندازه ای که توانایی داریم بهره مند می شویم اما این کمالات از خود موجودات به طور مستقل نیست، خدای متعال این کمالات خود را از طریق این موجودات ظهور داده است. پس اگر ما در برابر یکدیگر قرار می گیریم و نسبت به کمالاتی که آن ها به ما ظهور دادند #حمد و #ستایش داریم، این حمد و ستایش در حقیقت چه بفهمیم و چه نفهمیم اوّل برای خدای متعال تحقّق پیدا می کند، منتها ایمان انسان های مؤمن اقتضا می کند این معنا را درک کرده و با درک خود این روابط گوناگون انسانی را داشته و غفلت از ستایش ذات پروردگار متعال نداشته باشند.

خدای متعال از موجودات جدا نبوده و در حقیقت وقتی یک موجود در برابر کمال موجود دیگری قرار می گیرد و او را ستایش می کند، این ستایش کردن باز با عنایت الهی است، که در وجود ستایش کننده برای ستایش شده قرار داده

شده است. و با توجه به این نکته به این مسئله می‌رسیم که ستایشگر حقیقی اولاً و بالذات خود خدای متعال بوده و اگر موجودی او را ستایش می‌کند با عنایت و اذن او است.

لطافت این فرمایش در این است که هم به نعمت و هم به صاحب نعمت توجه داده شده و انسان نسبت به هر دو لازم است خدای متعال را ستایش کند. البته ستایش حقیقی وقتی شکل می‌گیرد که ربط اشیاء را به ذات اقدس الهی درک کنیم که این ربط در بیانات دیگر به مقام ولایت الهی تعبیر می‌شود. یعنی ستایش مطلق مختص خداست، ما برای عالم مراتبی را درک می‌کنیم، عده‌ای از بندگان به این مقام ولایت کلیه نائل شده‌اند، خدای متعال تضمین می‌کند این عده که به این نام ولایت متصل شده‌اند آن‌هایی هستند که در #صراط مستقیم می‌باشند که ما از خداوند در خواست می‌کنیم. «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ».

رسیدن به مقام ولایت کلیه‌ی الهیه یعنی این که حقیقت برای ایشان مکشوف است. آن‌ها هیچ گاه از حقیقت به لحاظ مقام نورانیت خود غافل نیستند.

این‌ها به طور کلی دو مقام دارند: ۱- مقام نورانیت، ۲- مقام بشریت.

به لحاظ مقام نورانیت این مقام ولایت کلیه‌ی الهیه برای ایشان آنی مغفول عنه نیست.

شکر گذاری

«وَلَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَلْهَمَ»،

شکر مطلق برای خدا است، بر آنچه که او الهام کرده است.

شکر، نسبت به آنچه که شاکر از آن نعمت بهره‌مند شده سپاسگزاری خاص است.

حضرت زهرا (سلام الله علیها) اولین و اصلی‌ترین بهره‌مندی انسان را از عنایات الهی، الهام بیان کردند. الهام آن حالت نفسانی است که به تعبیر قرآن کریم شخص خوبی‌ها و بدی‌ها را درک می‌کند. خدای متعال در قرآن تعبیر الهام را فقط در یک جا برای انسان‌ها در برابر وحی بیان کرده است. وحی یک اصطلاح خاصی است که برای بعضی از موجودات به کار گرفته شده است.

در حقیقت نقطه‌ی مشترک وحی و الهام آن درک مخفی است که در هر دو لحاظ شده و بین دو موجود برقرار می‌شود. بنابراین تعبیر وحی مختص انبیا (علیهم السلام) نبوده و آن وحی که مختص انبیاست نبوت است، ولی الهام برای همه‌ی انسان‌ها در مرتبه‌ی اول می‌باشد و آن درک خوبی‌ها و بدی‌ها نسبت به اعمال است.

شکر الهام این است که آنچه از خوبی‌ها و بدی‌ها در درون من به کار برده شده است، آن‌ها را به کار ببرم. شکر یعنی به کار بستن آن چیزی که برای مقصدی داده شده است. آن وقت اگر انسان به این الهام‌های اولیه گوش فرا بدهد، این الهامات بیشتر می‌شود.

وقتی آن الهام اولیه بیشتر و از انحراف به دور می‌شود که ما را در حیطه‌ی دین انداخته و به گونه‌ای دین الهی با دین فطرت انطباق پیدا کند.

شکر به معنای بهره‌بردن از شئی، برای آن مقصد و جهتی که آن شئی آفریده شده است، در حقیقت راه‌های ادراکی که انسان دارد برای راه‌یابی و برقرار کردن ارتباط با عالم غیب است، شکر نسبت به قوای ادراکی یعنی بعد از این که انسان با عالم غیب ارتباط برقرار کرد، به لوازم این ارتباط ملتزم شود.

اگر انسان از این راه‌های ادراکی خود استفاده‌ی مناسب را در ارتباط با عالم غیب نکند و در حقیقت از توجه آگاهانه‌ی خود به عالم غیب در غفلت به سر ببرد، از حیوانات گمراه‌تر می‌شود خداوند متعال در سوره اعراف آیه ۱۷۹ می‌فرماید:

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»

انسانی که دارای قوای ادراکی است، خاصیت وجودی او بر این است که

به مقتضای این درک ها حرکت کرده و شاکر باشد، اما از آن بهره نمی برد، غفلت ورزیده و این انسان پست تر از حیوانات می شود.

حضرت صدیقه ی کبری (سلام الله علیها) بعد از ستایش حق تعالی و نعمت های بیکرانی که دارد، #شکر الهی و آنچه را که الهام کرده است بیان می کند.

الهام آن حالت نفسانی انسان نسبت به درک خوبی ها و بدی ها است که اگر این حالت فطری با درک های بدیهی عقل همراه شود ما را به خدای متعال و دین الهی راهنمایی می کند. اگر انسان از این راهنمایی استفاده کند، در حقیقت شکر اولیّه ی این الهام الهی را به جا آورده است.

خدای متعال به جهت وعده ای که داده است «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»، اگر شما نسبت به نعمت های الهی شکر کنید یعنی نعمت را در آن جایگاهی که برای آن آفریده شده است قرار دهید آن نعمت را می افزایش دهد که در حقیقت این نعمت در وجود انسان ظهور پیدا می کند که همان زیاد کردن نعمت انسان و گسترش حیطه ی وجودی می شود.

البته اگر در این گستردگی دقت شود، حقیقت این گستردگی به نوعی رسیدن به علوم و حقایق عالم است. چون خدای متعال شاکرین را دارای علوم خاصی می داند که آن ها به مرتبه ی خاصی از اظهار خضوع به درگاه الهی نائل شدند.

در قرآن کریم بعضی از انبیاء به شکور و شاکر توصیف شدند حضرت نوح (علیه السلام) را به عبد شکور «إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا» و حضرت ابراهیم (علیه السلام) را به عبد شاکر «شَاكِرًا لِّأَنْعَمِهِ اجْتَبَاهُ» توصیف می کند.

ثنا به درگاه الهی

«وَالْتَنَاءُ يَمَا قَدَّمَ مِنْ عُمُومِ نَعْمِ ابْتَدَأَهَا»،

ثنا برای اوست به جهت پیشی گرفتن از عموم نعمت هایی که شروع کرده است.

حضرت زهرا (سلام الله علیها) خدای متعال را ثنای مطلق می کند، به جهت نعمت های فراوان و فراگیری که خدای متعال دارد و مبدأ این نعمت ها است.

«وَسُبُّوْغِ آلَاءِ أَسَدَّاهَا»

از نعمت های فراوانی که او عطا فرموده است.

سبوغ از این آیه ی قرآن گرفته شده: «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً». خدای متعال نعمت های ظاهری و باطنی خود را بر شما ریزش کرده و شما را فرا گرفته است در تعبیر بسیار لطیفی خداوند متعال می خواهد بفرماید هستی با نعمت حق در هم آمیخته شده.

شما فکر خود را به کار می اندازید، از امور طبیعی استفاده و تصرف می کنید، غافل هستید که چه کسی #فکر را به شما داده است. باید بگویید این چیزها را خدا به من داده است. می گوید من با فکر خود توانستم چیزهایی را خلق کنم، فکر را از کجا آورده ای؟ چه کسی این حیطه را به تو داده که توان موشکافی را داری؟ این یک نمونه ی باطل است.

احسان

«وَالْإِحْسَانِ مِثْنِ وَالْأَلَاها»

مَثّ هایی را به انسان به عنوان احسان عنایت کردیم که سرپرست دارد.

تعبیر «وَالْأَلَاها» خیلی لطیف است، حضرت می فرمایند: خدا که به ما عطا کرد از دستش خارج نشد. او #ولیّ و سرپرست حقیقی این #نعمت ها است، به طور موقت تحت اختیار ما گذاشته است وقتی که انسان تصرف می کند باز به اذن او است.

این تصرّفات ما یک نوع ولایت از ما است، امّا او است که این ولایت را ذاتاً اعمال می کند.

توجّه به این مسائل خیلی تنبّه آور است و انسان را در مسیر مسائل توحیدی قرار می دهد. بیان کننده این مطالب کسی است که همه ی این حقایق مشهود او است، هر کسی نمی تواند چنین تعبیری داشته باشد.

حضرت در ادامه مسئله ی ستایش را مطرح می کنند: «جَمَّ عَنِ الْإِحْصَاءِ عَدَدُهَا»، او را حمد می کنم به حمدهایی که محدودیت ندارد، نمی توان آن ها را احصاء کرد.

«وَتَأَى عَنِ الْمُجَازَاةِ أَمْدُهَا»، و مدّت آن از جزا دادن دور است، یعنی ما نمی توانیم جزای نعمت های او را بدهیم.

اقرار به وحدانیت

«وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كَلِمَةً جُعِلَ الْإِخْلَاصُ تَأْوِيلَهَا»

بحث در این قسمت از فرمایشات صدیقه ی کبری فاطمه ی زهرا (سلام الله علیها) در رابطه با اقرار به وحدانیت مطلقه ی خدای متعال است که این اقرار با شهادت ابراز شده است.

برای ورود انسان در فرجه ی ایمان لازم است دقیقاً عقل را به کار ببندد و درک اولیّه از وحدانیت خدای متعال داشته باشد.

کلمه ی شریف «لا اله الا الله» جامع ابعاد توحید است که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلّم) طبق نقل فرمودند: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا» البته چون بحث رستگاری است، گفتن زبانی مقصود نبوده و گفتن قلبی مقصود می باشد یعنی معتقد به وحدانیت خدای متعال در معبودیت شویم اگر کسی این اعتقاد را داشته باشد قهراً در عمل هم این پرستش خدای متعال را به نوعی اظهار می کند.

رستگاری انسان به همین است که انسان این بینش ها را به طور دقیق و صحیح داشته باشد. وقتی که به چنین وحدانیتی اقرار کرد عناوینی مانند مسلمان و مؤمن و سپس به طور خاص شیعه بر او صدق می کند در روایات مؤمن به طور خاص به شیعیان اطلاق شده است و به آن صدق می کند.

کیفیت خلق اشیاء

«ابْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ ۖ كَانَ قَبْلَهَا وَ أَنْشَأَهَا يَلَا اخْتِدَاءٍ أَمْثَلَهُ امْتَلَأَهَا».

حضرت صدیقه (سلام الله علیها) در این فراز چگونگی خلقت الهی را بیان می کنند و می فرماید: خداوند بدون استفاده از اشیائی که از قبل باشد اشیاء را ابداع و ایجاد کرده است.

حضرت با تعبیر بدیع صحبت می کنند. ابداع یعنی کار بدون سابقه و بدون داشتن #الگو قبلی که این الگو را از کسی دیگر بگیرد. کار ما مونتاز کردن است. علم ما هر مقدار هم که قوی بشود، بیشتر پی به احکام و اسرار عالم ماده برده و نیازمندی های بیشتری را احساس می کنیم و سعی می کنیم مدام از نظام آفرینش الگوسازی کنیم. این نظام را هر چه دقیق تر بشناسیم، در سازندگی اختراعات خود موفق تر هستیم.

امّا خدای متعال این چنین نیست. او اشیاء را بدون داشتن نمونه ی قبلی ایجاد می کند، بدون الگوی گرفتن از کسی به این بدیع می گویند که به تعبیر دیگر کن فیکونی است.

حضرت در ادامه می فرماید: خداوند انشاء و ایجاد کرده است، بدون درست کردن الگو و عمل کردن طبق آن الگو، ما نوعاً یک چیزی در ذهن خود درست کرده و نقشه ای را در ذهن خود می ریزیم، بعد آن را پیاده می کنیم. موجودات را در خلاقیت خود هیچ نباید با خدای متعال نسبت سنجی بکنیم زیرا خدای متعال مثل ما ذهن و فکر نداشته و همه چیز او کن فیکونی است.